



## جعفر عظیم زاده باید فوراً آزاد شود!

### اتهام امنیتی از پرونده فعالین کارگری و معلمان باید لغو شود!

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۲

## درخواست سندیکاهاى کارگری فرانسوی از جعفر عظیم زاده

چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۵ - ۱۸ می ۲۰۱۶  
بنا به گزارش کمیته های "همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه" و "اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران - پاریس":

پاریس: ۱۸ مه ۲۰۱۶

جعفر عزیز،

در پیکار دشواری که تو در دفاع از حقوق کارگران و برای کسب حقوق سندیکائی در ایران درگیر هستی، ما سازمان های سندیکائی فرانسوی س اف د ت، س ژ ت، اف اس او، همبستگی (سود سولیدر)، او ان اس آ، را همواره و با تمام وجود در کنار خود داری .

اعتصاب غذای شجاعانه ات در آگاه ساختن افکار عمومی دنیا در رابطه با زندانی شدن غیرعادلانه ات و همچنین در افشای شرایط غیرقابل قبولی که در زندان متحمل می شوی، نقش مهمی داشته است .  
به هر حال وخامت سلامتی ات شنیدیم ما را نگران کرده است .  
حفظ سلامت جسمانی ات شرط اولیه برای ادامه مبارزه سندیکائی است .  
کارگران به تو نیاز دارند !

به این دلایل است که ما از تو می خواهیم که همین امروز به اعتصاب غذای ات خاتمه دهی .  
به تو اطمینان می دهیم که تمام تلاش های خود را برای آزادی تو بکار می گیریم. تنها از این طریق است که مبارزه تو می تواند تداوم یابد .  
با بهترین درودهای رفیقانه

CFDT : preau@cfdt.fr

CGT : n.ferouse@cgt.fr

FSU : michelle.olivier@snuipp.fr

Solidaires : contact@solidaires.org

UNSA : emilie.trigo@unsa.org

## حزب و جامعه ای که جمهوری اسلامی را بجایش میکشد

این نوشته بر مبنای سخنرانی افتتاحیه در پلنوم ۴۵ تدوین شده است

حمید تقوایی

صفحه ۳

# انترناسیونال



## حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۶۱

جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۵، ۲۰ مه ۲۰۱۶

## یادداشت های هفته

حمید تقوایی

\* رویگردانی از مذهب یک جنبش سیاسی است

\* "زخم خدا" بر پیکر جامعه ایران

\* باید لایحه جرم سیاسی را بر سرشان خراب

کرد

\* "توحشی با نام "حکم نورانی قصاص"

صفحه ۷ و ۶

## از ما می پرسند؟

می گویند شما خیلی زیاده خواه هستید  
بهتر نیست آدم انتظار و توقعش را کمی  
پایین تر بیاورد که زودتر به نتیجه ای برسد؟

صفحه ۲

بخش پنج محکوم به اعدام در کرمان و ارومیه  
این یک سونامی است در مقابل قتل عمد دولتی در ایران

کمیته بین المللی علیه اعدام

صفحه ۷

اگر بیگناه باشی بعد از اعدام به بهشت میروی

اگر عدالت علی اینست و اسلام اینرا میگوید من هیچ

اعتقادی به خدای علی ندارم!

کمیته بین المللی علیه اعدام

صفحه ۷

## کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۸

## جنبش روشنایی در افغانستان

درد ما هم برق است و هم فرق!

سیامک بهاری

صفحه ۹

## نگاهی بر حقوق مهاجرین افغان در ایران

لیلا یوسفی

صفحه ۱۰

## از ما میپرسند:

می گویند شما خیلی زیاده خواه هستید بهتر نیست آدم انتظار و توقعش را کمی پایین تر بیاورد که زودتر به نتیجه ای برسد؟

در قرن نوزده ساعت کار دستکم ۱۲ ساعت و در مواردی حتی به ۱۸ ساعت در روز میرسید. تنها یک مبارزه جهانی رادیکال برای ۸ ساعت کار که اتفاقاً کمونیستها نقش مهمی در آن داشتند توانست به آن بردگی آشکار قرن نوزدهمی مهار و محدودیتی بزند.

اما مثال مبارزه برای ۸ ساعت کار در عین حال نشان میدهد که ما کمونیستها یک بعدی و غیر منعطف نیستیم. کاهش ساعت کار از ۱۲ به ۸ ساعت هنوز بردگی مزدی را از بین نمی برد. فقط شرایطی قدری قابل تحمل تر برای این بردگی ایجاد می کند. آنچه ما خواهان آن هستیم البته الغاء بردگی مزدی است اما برای هر ذره پیشروی در بهبود زندگی انسانها، مثلاً کاهش ساعت کار، جانانه مبارزه میکنیم. چرا که فکر میکنیم بین مبارزه برای کمترین خواستها و در عین حال بیان روشن و بی تخفیف هدف نهایی مبارزه مان تناقضی وجود ندارد. دقیقاً این ماکزیالیسم و حداکثر گرایی است که به ما امکان میدهد اولاً برای کمترین بهبود واقعی در زندگی مردم پیگیری تر از همه باشیم، ثانیاً با بدست آوردن یک ذره بهبود دچار این توهم نشویم که حالا دیگر دنیا گلستان میشود. بقول مانیفست: کمونیست ها با عزمترین بخش طبقه کارگردند چرا که به شرایط و جریان و نتایج کلی جنبش پرولتاری پی برده اند.

مصطفی صابر: اینکه توقع تان را پایین بیاورید و قناعت کنید و غیره، تقریباً به قدمت پیدایش جوامع طبقاتی است. از وقتی که عده ای مالک وسائل تولید اجتماعی شدند و اکثریت مردم تولید کننده مجبور شدند برای آنها کار کنند، چه بصورت برده یا رعیت و چه بصورت کارگر، همیشه یک شعار طبقات حاکم این بوده که کمتر بخواهید، به آنچه دارید رضایت بدهید. این کم توقعی و قناعت پیشگی البته موعظه همه مذاهب هم هست. قناعت و شکر خدا گفتن برای آنچه که دارید حتی ثواب هم دارد!

خود سوال اگر دقت کنیم بسیار گویاست. فرض سوال این است که یک چیزی را از ما گرفته اند و حالا برای بدست آوردن بخشی از آنچه غارت کرده اند، مصلحت این است که توقع مان را پایین بیاوریم. اما تاریخ بدست آوردن چیزی توسط مردم زحمتکش خلاق این مصلحت ظاهراً خیرخواهانه میدهد. یعنی اگر توانسته ایم حتی را بگیریم یا اوضاع را قدری قابل تحمل کنیم، این محصول کم توقعی و آب ریختن در خواسته هایمان نبوده است. درست برعکس، حتی همان مختصری هم که بدست آورده ایم غالباً محصول مبارزات جنبش های رادیکال و ماکزیالیستی و نبردهای عظیم و بی امان بوده است. مثلاً به تاریخ مبارزه برای کاهش ساعت کار نگاه کنید.

## جعفر عظیم زاده باید فوراً آزاد شود!

### اتهام امنیتی از پرونده فعالین کارگری و معلمان باید لغو شود!

شرطی آزاد شوند. اعتصاب و اعتراض حق کارگران، معلمان، پرستاران و دانشجویمان، بازنشستگان و بیکاران و همه مردم است. تلاش برای متشکل شدن و متشکل کردن دیگران برای دفاع از خواست های عادلانه شان جرم نیست. کارگران، معلمان، پرستاران و دانشجویمان، بازنشستگان و بیکاران و همه مردم حق دارند تجمع کنند، متشکل شوند، اعتصاب کنند و از زندگی خود علییه یک درصدی های مفتخور حاکم اعتراض کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران کارگران و معلمان و کلیه مردم آزادیخواه را فرامیخواند که یکصدا و متحدانه خواهان پایان دادن به امنیتی شدن اتهام امنیتی از پرونده های مفتوح کارگران و معلمان شوند و راه را بر پاپوش دوزی علیه فعالین کارگری و معلمان و سرکوب اعتراضات خود به بهانه های مختلف ببندند. حزب از کلیه سازمان های کارگری و نهادها و شخصیت های انساندوست در سراسر جهان میخواهد با مردم ایران علیه ددمنشی جمهوری اسلامی همراه شوند و خواهان آزادی فوری جعفر عظیم زاده و کلیه کارگران و معلمان زندانی و زندانیان سیاسی شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۵، ۱۷ مه  
۲۰۱۶

بیشتر اتحاد میان کارگران و معلمان بشود.

اکنون وضع جسمی جعفر عظیم زاده بدلیل اعتصاب غذای ۱۸ روزه رو به وخامت رفته و در همین حال دستگاه قضایی پرونده مربوط به دفاع او از کارگران نورد و لوله صفا در ساه را به جریان انداخته است تا فشار بر او را تشدید کند. عظیم زاده در تماس تلفنی از زندان گفته است که ورزش بشدت کاهش یافته، چشم هایش تار شده، کلیه هایش خوب کار نمی کند و قادر به دفع ادرار نیست. جان جعفر عظیم زاده در خطر است. ما با حمایت کامل از خواستهای وی و ارج گذاشتن به مبارزه و اعتراض او در دفاع از حقوق کارگران و معلمان و همه زندانیان سیاسی از او میخواهیم به اعتصاب غذایی پایان دهد. با برخورداری از سلامت جسمی با قدرت بیشتری میتوان این مبارزه را به پیش برد و به پیروزی رساند.

جرم عبدی و عظیم زاده و سایر کارگران و معلمان زندانی دفاع از کارگران و معلمان و دفاع از خواست های اکثریت پرونده جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی و کلیه کارگران و معلمان که با قید وثیقه آزاد شده اند و یا برایشان پرونده تشکیل داده اند، باید حذف شود. پرونده عبدی باید بسته شود و جعفر عظیم زاده و سایر کارگران و معلمان زندانی و کلیه زندانیان سیاسی باید فوراً، بدون وثیقه و بدون هیچ قید و

اسماعیل عبدی روز ۲۵ اردیبهشت با وثیقه ۳۰۰ میلیون تومانی و پس از حدود ۱۱ ماه از زندان آزاد شد. پس از شروع اعتصاب غذا به همراه جعفر عظیم زاده از روز ۱۰ اردیبهشت امسال، حمایت وسیعی از آنها به جریان افتاد و دهها بیانیه حمایتی از جانب تشکل های کارگری، کارگران واحدهای مختلفه کانون های صنفی معلمان، فعالان سیاسی، زندانیان سیاسی، زندانیان متهم به جرائم غیر سیاسی، و همچنین تعدادی از سازمانهای کارگری در کشورهای مختلف صادر شد و خواست آزادی این دو نفر و سایر کارگران زندانی و زندانیان سیاسی در ابعاد وسیعی مورد تاکید قرار گرفت. جمهوری اسلامی تحت این فشارها اسماعیل عبدی را آزاد کرد.

اسماعیل عبدی بلافاصله پس از آزادی از زندان اعلام کرد بدلیل آزاد نشدن جعفر عظیم زاده، احساس آزادی نمیکند. جعفر عظیم زاده نیز در بیانیه ای ضمن اعلام خوشحالی از آزادی اسماعیل عبدی اعلام کرد که پرونده اسماعیل را همچنان مفتوح گذاشته اند و بر خواست پایان دادن به اتهام امنیتی به فعالین کارگری و معلمان و سایر مطالبات مهم کارگران و معلمان تاکید کرد. هر دوی آنها در واقع بر بیانیه مشترک خود تاکید گذاشتند. موضع گیری آنها پاسخی محکم به حکومت بود که تلاش کرد با آزادی عبدی میان آنها شکاف ایجاد کند و مانع گسترش و تعمیق

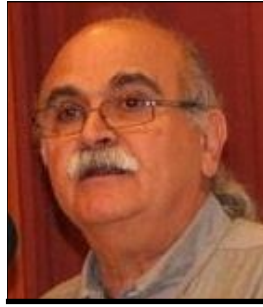
**اساس سوسیالیسم انسان است.**  
**سوسیالیسم جنبش بازگرداندن**  
**اختیار به انسان است.**



## حزب و جامعه ای که جمهوری اسلامی را بجانش میکشد

این نوشته بر مبنای سخنرانی افتتاحیه در پلنوم ۴۵ تدوین شده است

حمید تقوایی



اگر کسی در ششماه گذشته جامعه ایران نگاه کند و صرفاً سر تیترا اخبار و رسانه ها را ملاک قرار بدهد خواهد گفت که در این دوره جناحهای حکومتی بجان یکدیگر افتادند و کشمکش بین داور دسته روحانی و خامنه ای بالا گرفت، انتخاباتی انجام شد که خیلی پرسود بود و جامعه در این انتخابات حرکت درآمد، در این دوره دوره برجام شروع شد ولی به اعتراف خودشان اجرای آن دچار دست انداز شده و به نتیجه ای منجر نشده است، در این دوره حمله خامنه ای به آمریکا دوباره بالا گرفته است و غیره و غیره. یعنی یک سری مشاهداتی که فعل و انفعالات و ارتباطات بین بالائی ها را ملاک قرار میدهد و بر این اساس تحولات را ارزیابی میکند. این مشاهده واقعی هست ولی حقیقتی را بیان نمیکند. این اتفاقات افتاده است ولی اگر بخواهید کمی عمیقتر نگاه کنید و ارزیابی و تحلیل درست تر و حقیقتی تری از اوضاع داشته باشید میفهمید این تحولات موتوروش غایب است. به این میماند که کسی حرکت اتومبیل را با این توضیح بدهد که چرخهایش میچرخد و فرمانش را به اینطرف و آنطرف می چرخانیم و در آن بنزین میریزیم ولی از موتور حرفی بمیان نیاورد.

نیروی محرکه تحولاتی که مشاهده میکنیم چیست؟ این اتفاقات چرا می افتد؟ حتی اختلاف و اصطکاک با آمریکا بر سر چیست؟ دعوی بین دو جناح بر سر چیست؟ انتخابات چرا افتاد؟ چرا برجام چرا به گل نشست؟ اینها را باید در سیاست ایران کسی توضیح بدهد. وگرنه یک عکس فوری از واقعیت به معنی شناخت آن نیست. بخصوص با یک عکس فوری از جامعه و تغییرات سیاسی به

هیچ جا نمیرسد. باید کمی در واقعیت رخنه کنید، باید کمی عمیق بشوید و بروید در عمق قضیه. راستش در جامعه ایران تعمق زیادی هم لازم نیست چون آنقدر قضایا واضح و آشکارست که موتور تحولات، بر خلاف اتومبیل، حتی پنهان نیست؛ جلوی چشم است. قوه محرکه تحولات اعتراضات وسیعی است که در جامعه شکل گرفته است. و تمام این فعل و انفعالات و کشمکشها و تناقضات و اصطکاکاتی که بین بالائی ها هست - اعم از رابطه آمریکا و ایران یا اروپا و ایران یا دعوی بین جناحها و یا انتخابات و یا مجلس خبرگان و غیره - به هر کدام از اینها که توجه کنید می بینید آنچه باعث شده این تحولات اتفاق بیفتد در خود این مجموعه نیست. کاملاً خارج آنست. و آن اعتراضاتی است که امروز شما در جنبش کارگری می بینید، در چالشی که بر سر مساله حجاب و بی حجابی و گشت نامحسوس و غیره در گرفته است، در جنگی که معلمان با حکومت دارند و در مبارزه حتی بر سر حقوق حیوانات و بحث محیط زیست و حقوق دگرباشان جنسی و غیره و غیره. همه اینها دارد در جامعه میجوشد. این دیگر پنهان هم نیست. در دیکتاتوریهائی مثل حکومت زمان شاه و یا فرض کنید اردن امروز باید خیلی کنکاش و جستجو کرد تا متوجه شد که در آن زیر تحولاتی در جریان است و مبارزه طبقاتی را باید از اعماق بیرون کشید و برجسته اش کرد؛ در نگاه اول نمی بینید. ولی در ایران مساله اینطور نیست. اگر حتی سائیهای خود حکومت را دنبال کنید می بینید بحث بر سر اینست که در برخورد به جنبش کارگری و مساله دستمزد چه باید کرد، در برخورد به بی

حجابی چه باید کرد، یکی میگوید گشت نامحسوس خوبست و یکی میگوید بد است. یکی میگوید در مورد اول مه باید این سیاست را داشت یکی میگوید آن سیاست را. دعوا باصطلاح بر سر لحاف ملاصرالین است. دعوا بر سر یک چیز سومی هست. اختلاف جناحهای حکومت بر سر حفظ کلیت نظام است در مقابل فاکتور دیگری. که این فاکتور دیگر در چند کلمه عبارتست از مبارزات و اعتراضات جاری در جامعه.

### ویژگی مبارزات در ایران

در قدم بعد باید خصلت ویژه این مبارزات را شناخت. به نظر من موضوع اصلی پلنوم این موضوع است و من میخواهم این موضوع را بیشتر توضیح بدهم. این که در هر جامعه ای همیشه مبارزه و اعتراض وجود دارد و این که تاریخ جوامع، تاریخ مبارزه طبقاتی است، این را بطور مشخص و برجسته در جامعه ایران مشاهده میکنیم و اینکه این مبارزات بر سر چه سوژه هائی در گرفته است هم مشخص است. این بحث امروز و دیروز نیست بلکه از همان بلو قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، از همان ۸ مارس سال ۵۷ یعنی حدود یک ماه بعد از روی کار آمدن این رژیم، مقابله مردم با حکومت شروع شد و تا امروز ادامه یافته است. از اعتراضات زنان علیه حجاب شروع شد و بعد مساله کارگران بیکار و اعتراضات دانشجویان و جنبش انقلابی در کردستان و غیره و غیره. از سال ۵۷ تا امروز جامعه یک لحظه آرام نبوده است. کسی که بخواهد کمی منصفانه و عینی گزارش سیاسی از تحولات ایران در هر کدام از این سالها را بنویسد از چهارصفحه گزارش دو صفحه

اش اقلاً در مورد اعتراضات و مبارزات کارگران و زنان و جوانان و غیره است. بنابراین این فاکتور هم جلید نیست. آنچه در وضعیت سیاسی امروز ایران جلید است اینست که مبارزات جاری بر سر بجالش کشیدن کل سیستم است. در یک سطح پایه ای و عمومی این شبیه حالتی است که امروز در انتخابات آمریکا می بینید. سائوز وضع موجود را بزیر سؤال میبرد. موضوع و مساله مورد جنل وضع موجود است. در انگلیس هم در انتخاباتی که جرمی کوربین رئیس حزب کارگر شد همین را می بینید. در این انتخاباتها بحث بر سر سیستم یا بقول خودشان establishment است. بحث و جنل بر سر وضعیت موجود است و نه این یا آن سیاست و یا مطالبه مشخص. در ایران مدتهاست اینطور است. و بخصوص در این دوره، بعد از سکنه برجام و دست اندازی که آمد و رد شد همه دیدند که همه مشکلات و مصائب بر جاست و خیلی هم بدتر و وخیم تر شده است. چنین به نظر میرسد که مبارزاتی که در ایران هست صنفی و مطالباتی و مدنی است ولی اگر کسی فقط این را ببیند به کنه موضوع پی نبرده است. اینها همه فرم و شکل مبارزه است. وقتی دو رهبر کارگران و معلمان از زندان آن بیانیه را میدهند نمیتوان گفت چون از دستمزد و حقوق کارگران و معلمان صحبت شده این یک بیانیه سندیکالیستی و یا صنفی است. هیچکس چنین تصویری از این بیانیه ندارد. نه کارگرانی که آنرا اعلام کرده اند و نه رژیم و نه هیچ شخص ثالثی که وضعیت ایران را بشناسد. هر که بیانیه را بخواند متوجه میشود که این کیفرخواستی علیه کل سیستم است. وقتی بیانیه میگوید اتهامات امنیتی را از پرونده ها پاک کنید و چرا به مائی که برای حقوق پایه ای کارگر و معلم مبارزه میکنیم انگ امنیتی میزنید و میگوید ما امنیت ملی را بزیر سؤال نمیبریم، امنیت یک درصیها و امنیت مفتخورها را بزیر سؤال نمیبریم - این تفسیر من نیست متن صریح خود بیانیه است که از زندان صادر و اعلام شده است -

آیا این صنفی است؟ مطالباتی است؟ سندیکالیستی است؟ اگر کارگر اسپانیائی این را بگوید میشود آنرا سندیکالی دانست. بهمین دلیل هم با این زبان نمیگوید. فووش از اضافه دستمزد به نسبت نرخ تورم حرف میزند.

یا وقتی زنان حجابها را بر میدارند دعوا سر مد لباس نیست. یک زمانی بیحجابی نامحسوس بود و پلیس محسوس امروز برعکس شده است بی حجابی محسوس است و پلیس نامحسوس! چرا؟ چرا وضعیت به اینجا رسیده؟ بخاطر دعوا با آمریکا به اینجا رسیدیم؟ جناحها یکی طرفدار حجاب است و یک بی حجابی؟ معلوم است که اینطور نیست. معلوم است دعوا بر سر چیست.

بنابراین بحث فقط بر سر این نیست که اعتراض و مبارزه و یک کشمکش دائمی در جامعه وجود دارد. این کشمکش طبقاتی است نه این کشمکش طبقاتی است نه فقط به این معنی که یک طرف کارگراست و یک طرف سرمایه دار. این نوک پیکان است ولی در یک سطح عمیق تر و پایه ای تر مبارزه طبقاتی است به این معنی که بر سر مسائل و موضوعاتی که در جامعه هست دو کمپ اصلی در برابر هم قرار گرفته اند. کمپ کار در برابر کمپ سرمایه. کسی که ممکن است خودش کارگر نباشد ولی در سلطه صاحبان سرمایه - در ایران آیت الله های میلیاردر و کلا یک درصیهای حاکم و کسانی که کارخانه ها و بانکها و منابع ثروت را در اختیار دارند - منفعتی ندارد، جزو کمپ فارغ جوانی که از دانشگاه فارغ التحصیل شده و بیکار است - و درصد بالائی از نیروی کار در ایران این وضعیت را دارد - جزو کمپ کار است چون کالایش - نیروی کارش - را برای فروش به بازار برده است و کسی نخریده است. مغازه داری که کسی از او جنس نخرند فروشنده اش بزیر سؤال نمیرود. جوانی هم که نیروی کارش را عرضه میکند و کسی نمیخرد جزو طبقه کارگر است. مسئول بیکاریش هم سرمایه داری است که این

نیروی کار را نمیتواند بکار بگیرد. به این معنی کمپ کار کمپ عظیمی در ایران است. جدال از همین مساله بیکاری و شرایط فروش نیروی کار شروع میشود تا این موضوع که سلطه مذهب را از زندگی ما جمع کنید تا دعوا بر سر اینکه پنجاه درصد جامعه میخواد مثل بقیه زندگی کند، میخواد ورزش کند، میخواد هر لباسی که دوست دارد بپوشد، میخواد مسافرت کند، میخواد حق طلاق داشته باشد، حق ازدواج داشته باشد و غیره. زنان در ایران از تمام این حقوق محروم هستند. در جامعه ایران یک مبارزه طبقاتی وسیع بر سر همه این مسائل در جریان است. این هنوز حرف مشخصی در مورد جامعه ایران نیست در آمریکا و انگلیس هم کشمکش طبقاتی وسیعی جریان دارد. آنچه در مورد جامعه ایران مهم است نکته ای است که زمانی منصور حکمت تحت عنوان "زیر حجاب اختناق" توضیح داد. باید شما مکانیسمهای مبارزه طبقاتی در جامعه ای مثل ایران را بشناسید. شرایط ایران مثل آلمان و سوئد نیست که کسی بتواند علنا بگوید این رژیم را قبول ندارم. الان طرفدارن ساندرز در آمریکا میگویند ما establishment یعنی سیستم موجود را قبول نداریم. خود ساندرز میگوید برنامه من انقلاب سیاسی است. در جوامع غربی میشود با چنین تبلیغاتی در انتخاباتها شرکت کرد. امروز در غرب کسی که میخواد در چارچوب سیستم موجود رئیس جمهور بشود از انقلاب سیاسی حرف میزند ولی در ایران مساله برعکس است. کسی که میخواد رژیم را سرنگون کند خود را تشکل و فعال مدنی مینامد. مضمون واقعی تشکلهای و اعتراضات، برخلاف فرمایشی که به خود میگیرند و مسائلی که موضوع فعالیت خود قرار میدهند مطالباتی و صنفی و مدنی نیست. این تنها فرم و شکل بیان این فعالیتهاست که بخاطر تناسب قوا و شرایط مشخص ایران به آنها تحمیل شده است. اگر کمی واقعیت را خراش بدهید و کمی تعمق کنید و دقیق بشوید میبینید جل بر سر نظم موجود است. و از همه روشن

تر و شفاف تر و برجسته تر امروز جنبش کارگری این جدال را به پیش میبرد. شما اگر با دقت قظنامه های اول مه امسال و یا بیانیه دو فعال جنبش کارگری و معلمان را بخوانید متوجه میشوید که چطور مقابل سیستم قرار میگیرند. همان خواست حذف اتهام اخلاص در امنیت را در نظر بگیرید. این یعنی چه؟ یعنی آزادی تشکل، آزادی اعتراض، آزادی اعتصاب چون پاپوش و توجیه و بهانه جمهوری اسلامی در سرکوب همه فعالین سیاسی و اجتماعی در جنبش کارگری و جنبش معلمان و در همه عرصه های مبارزاتی و آنچه تبلیغ میکند و بدینا میگوید اینست که اینها علیه امنیت ملی اقدام کرده اند. این شیوه همه دیکتاتورهاست. شاه هم همین را میگفت و سوسی در مصر همین را میگوید و پینوشه هم همین را میگفت. همه دولتها مخالفینشان را به "بخطر انداختن نظم و امنیت ملی" متهم میکنند. حتی دولت آمریکا هم توجیه اش همین است. آسانز و اسوندرن را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی آمریکا تحت تعقیب قرار داده اند. این شیوه پاپوش دوزی امری جهانی است. "امنیت ملی" پرچمی است که هر بلند میکنند برای آنکه هر مخالفی را بکوبند. اگر در کشورهای غربی این موارد معدود است در جامعه ای مثل ایران و سایر دیکتاتورهای عربی علیه صدها فعال سیاسی و مدنی هر روز این اتفاق می افتد.

وقتی کارگر بلند میشود و میگوید این اتهام را از پرونده ها بردارید دارد اسلحه مهمی را از دست یک درصدها خارج میکند. گفتمان و بحث و جبهه ای را باز میکند که کارگر و جامعه میتواند در آن پیش برود و رژیم فقط میتواند عقب بنشیند. راه دیگری نیست. کارگران بدست میگویند بحث بر سر امنیت مفتخورهاست؛ میگویند ما امنیت جامعه را بخاطر نینانداخته ایم بلکه امنیت کسانی را بخاطر انداخته ایم که امنیتی برای جامعه بجا نگذاشته اند؛ نه تامین اقتصادی و نه امنیت سیاسی و نه امنیت اجتماعی و حقوقی و غیره. این پلاتفرم جنبش زنان هم هست، پلاتفرم

جنبش جوانان هم هست و از نظر مضمونی حرف دل همه جامعه است. همانطور که خود بیانیه میگوید همه زندانیان سیاسی به این بهانه دستگیر میشوند. به ویلاگ نویسا و نویسندگان و سازنده ویدیوی موزیک هیی هم همین انگ اقدام علیه امنیت ملی را میزنند. از نظر دیکتاتورها همه اینها همانطور که خامنه ای میگوید نشانه نفوذ دشمن است، هر نوع اعتراضی نشانه "نفوذ آمریکا" است و این "امنیت کشور" را بخاطر میاننازد.

خلاصه کنم. اگر کسی بپرسد خصیصه و خصلت نمای شرایط امروز ایران چیست پاسخ اینست: بجالش کشیدن کل حکومت و نظم موجود در قالب مبارزات عرصه ای و مطالباتی و صنفی و مدنی.

### دو گرایش در حرکت های اعتراضی

تا همین جای بحث این نکته روشن میشود که مساله بر سر دو قطبی سرنگونی مطالباتی نیست. نیروهای در اپوزسیون از مبارزات سرنگونی محور و یا مطالبه محور صحبت میکنند و برخی به این نتیجه رسیده اند که در این دوره باید مبارزات مطالبه محور را در مرکز توجه قرار داد. به نظر من این دو قطبی معنی ندارد. همانطور که گفتم فرم میتواند مطالباتی باشد و محتوی سرنگونی طلبانه. معلوم است نیروی مثل حزب ما در خارج کشور شعار میدهد سرنگون باد ولی در ایران کسی که میرود جلوی مجلس و یا در پارکها اعتراض میکند و حتی سایت براه میاننازد نمیتواند صریحا از سرنگونی صحبت کند. این روشن است. بنابراین تقسیم بندی به مطالبه محور و سرنگونی محور واقعیت را توضیح نمیدهد. گویا اعتراضاتی هست که مضمونش مطالباتی است و اعتراضاتی که سرنگونی طلبانه است. به نظر من این تقسیم بندی درست نیست. مبارزات سرنگونی طلبانه هم در قالب جنبشهای مطالباتی بروز پیدا میکنند. مطالباتی که متضمن سرنگونی جمهوری اسلامی است.

تقسیم بندی درست میان دو گرایش و دو جنبش و دو خط

است. یکی گرایش و خطی که باید آنرا خط استحاله نامید- حتی عنوان اصلاح طلب درست نیست چون هدفش رفرم نیست بلکه تغییرات تدریجی برای حفظ حکومت است- و دیگری خط سرنگونی و برانداختن کل حکومت و نظام موجود. هر دو این ها مطالباتی را مطرح میکنند ولی یکی امکانات و شرایط موجود را در نظر میگیرد و از چارچوب قانون و نظام فراتر نمیرود و دیگری برعکس مطالباتی را مطرح میکند که معنی عملی اش در هم شکستن نظام موجود است. در سیاست ایران همیشه این دو قطبی وجود داشته است. از کنگره سوم بحث ما این بوده است که صحنه سیاسی ایران صحنه تقابل این دو خط و گرایش است. به نظر من این دو گرایش هستند که در تشکلهای صنفی و مدنی و در عرصه های مختلف حضور بهم میرسانند و نمایندگی میشوند. بروز و رد پای این دو گرایش را در همه بیانیه ها و اطلاعیه ها و حرکت های اعتراضی مشاهده میکنید. از زبان و مضمون بیانیه ها مثلا در اول مه امسال متوجه میشوید که کدام خط استحاله است. کدام خط انقلاب. یکی میگوید قانون کار و قانون اساسی با اتکا به وعده های روحانی و تعهد به اقتصاد مقاومتی، و دیگری میگوید پاپوش امنیتی را بگذارید کنار، زندانیان سیاسی را آزاد کنید و حق کارگر و معلم را بدهید. یکی در اعتراض به سطح دستمزدها از امکانات و محدودیتهای سرمایه داری در ایران حرکت میکند و یکی از تاملین زندگی انسانی برای کارگران علیرغم تمام توجهات و محدودیتهای هر دو مطالباتی را مطرح میکنند و هر دو هم ظاهرا صنفی هستند ولی با یک نگاه به اطلاعیه ها معلوم میشود یکی متعلق به جنبش انقلابی علیه وضع موجود است و یکی جنبش استحاله و حفظ وضع موجود. این دومی در ایران به هیچ جا نمیرسد. ما مخالف رفرم نیستیم ولی به شرطی که رفرم اصالت داشته باشد، رفرم برای بهتر شدن وضعیت باشد و نه تغییر بخاطر حفظ وضعیت. روشن است که حزب ما یک نیروی اصلی سرنگونی طلب و تغییر

بنیادی وضع موجود است. **شرکت سلبی مردم در انتخاباتها** ما همیشه سعی کرده ایم مضمون و معنی واقعی تحولات را توضیح بدهیم. یک مثال در این دوره انتخابات اخیر بود. حزب ما یک تبیین واقعی از رای مردم بعنوان رای نه به کل سیستم بدست داد. وقتی خامنه ای لیستی را بعنوان جاسوس بی بی سی معرفی میکند و بعد فقط همان لیست انتخاب میشود این یعنی چی؟ روشن است، مردم دارند توی دهن کسی میزنند که فراخوان میدهد به این لیست رای ندهید. من در یادداشتی نوشتم خامنه ای مثل اکوان دیو شده است. هر چه میگوید مردم عکس اش را انجام میدهند. به نظر من هر انتخاباتی نفعی ای و سلبی است. منصور حکمت میگفت انقلابات سلبی هستند به نظر من انتخابات هم همینطور است. کلا در جوامع غربی انتخاب یک حزب اساسا بخاطر نارضائی مردم از حزب حاکم است. مثلا در انگلیس حزب کارگر انتخاب میشود بخاطر این که مردم از حزب محافظه کار که چهار سال سر کار بوده ذله شده اند و یا بر عکس اش. امروز هم در آمریکا زیاد کسی به برنامه های اثباتی کاندیداها توجه نمیکند. موضوع خودشان و اشنگتن را زیر و رو کنند. چه کسی میخواد بقول خودشان و اشنگتن را زیر و رو کند. چه کسی میخواد بگوید "انقلاب سیاسی" بکند. در ایران بطریق اولی اینطور است. البته مضحکه ای که هر از چندی تحت نام انتخابات در ایران براه می افتد حتی بر مبنای ابتدائی ترین استانداردها انتخابات نیست اما در همان سطحی که مردم در انتخابات شرکت میکنند هدفشان مخالفت با نظام حاکم و تضعیف کل حکومت است. ما تبیین را داشتیم و هم در انتخاب روحانی و هم در انتخابات اخیر یک چالش حکومت بوسیله مردم بود. برجام نمونه دیگر است. مردم در رابطه جمهوری اسلامی و آمریکا بچالش کشیده شدن وضع موجود را می بینند. وقتی روحانی میگوید ما میخوایم به آمریکا نزدیک بشویم منظورش اینست

بنیادی وضع موجود است.

### شرکت سلبی مردم در انتخاباتها

ما همیشه سعی کرده ایم مضمون و معنی واقعی تحولات را توضیح بدهیم. یک مثال در این دوره انتخابات اخیر بود. حزب ما یک تبیین واقعی از رای مردم بعنوان رای نه به کل سیستم بدست داد. وقتی خامنه ای لیستی را بعنوان جاسوس بی بی سی معرفی میکند و بعد فقط همان لیست انتخاب میشود این یعنی چی؟ روشن است، مردم دارند توی دهن کسی میزنند که فراخوان میدهد به این لیست رای ندهید. من در یادداشتی نوشتم خامنه ای مثل اکوان دیو شده است. هر چه میگوید مردم عکس اش را انجام میدهند. به نظر من هر انتخاباتی نفعی ای و سلبی است. منصور حکمت میگفت انقلابات سلبی هستند به نظر من انتخابات هم همینطور است. کلا در جوامع غربی انتخاب یک حزب اساسا بخاطر نارضائی مردم از حزب حاکم است. مثلا در انگلیس حزب کارگر انتخاب میشود بخاطر این که مردم از حزب محافظه کار که چهار سال سر کار بوده ذله شده اند و یا بر عکس اش. امروز هم در آمریکا زیاد کسی به برنامه های اثباتی کاندیداها توجه نمیکند. موضوع خودشان و اشنگتن را زیر و رو کنند. چه کسی میخواد بقول خودشان و اشنگتن را زیر و رو کنند. چه کسی میخواد بگوید "انقلاب سیاسی" بکند. در ایران بطریق اولی اینطور است. البته مضحکه ای که هر از چندی تحت نام انتخابات در ایران براه می افتد حتی بر مبنای ابتدائی ترین استانداردها انتخابات نیست اما در همان سطحی که مردم در انتخابات شرکت میکنند هدفشان مخالفت با نظام حاکم و تضعیف کل حکومت است. ما تبیین را داشتیم و هم در انتخاب روحانی و هم در انتخابات اخیر یک چالش

حکومت بوسیله مردم بود. برجام نمونه دیگر است. مردم در رابطه جمهوری اسلامی و آمریکا بچالش کشیده شدن وضع موجود را می بینند. وقتی روحانی میگوید ما میخوایم به آمریکا نزدیک بشویم منظورش اینست

بدهند، تصور میکنند باید بمردم بگوئیم ناراضی باشید فقر بد است و بی حقوقی بد است و باید بلند شوید و غیره. گویا مردم خودشان نمیدانند. این کار حزب نیست. حزب باید رابطه خودش با مردم را تقویت کند. آن چیزی که مدام مورد توجه ما بوده و رویش کار کرده ایم رابطه حزب و جامعه است. تنها در چند سال اخیر می بینید بحث ملیای اجتماعی، اعتراضات و مبارزات اجتماعی، چپ اجتماعی رابطه حزب با همه اینها مرکز توجه و نقشه عملهای ما بوده است.

وقتی میگوئیم مبارزه طبقاتی موتور تاریخ است مبارزه را فرض میگیریم و هدف خود را این قرار میدهم که این مبارزه را آگاهانه متعین و متشکل کنیم. و این در شرایط امروز ایران یعنی باید بر چالش حکومت اسلامی بر سر مسائل پایه ای متمرکز شویم و ببینیم که چطور میتوان این مبارزه را به یک مبارزه هدفمند، خودآگاه و متشکل و حزبییت یافته تبدیل کرد. به این معنی رابطه حزب و جامعه همچنان روی میز ماست و این پلنوم باید این رابطه را دقیق تعریف کند و در دستور حزب قرار بدهد. اسناد عرضه شده به پلنوم بر سر همین مساله است و من امیدوارم پلنوم این اسناد را با دقت مورد بحث و تصمیم گیری قرار بدهد و حزب را در نقطه شروع درستی قرار بدهد که در این شرایط تبدیل بشود به نماینده و سخنگوی جنبش انقلابی مردم علیه کل حکومت جمهوری اسلامی.

دوره. ما از مدتها قبل گفته ایم که در سیاست ایران میتوان یک مثلث را در نظر گرفت با سه راس حزب، حکومت و جامعه. ضلع حکومت و جامعه روشن است. جامعه حکومت را نمیشناخت. حکومت وصله ناجوری به تن جامعه ایران است بطوری که حتی پخش موزیک و یا بی حجایی ارکان حکومت را به لرزه میاندازد. تکلیف ضلع حزب و حکومت هم معلوم است. حزب ما نیروی است که جمهوری اسلامی را یک حکومت مفسدخور مذهبی پاسدار نظام سرمایه داری در ایران میداند و میخواهد بقدرت انقلاب مردم سرنگونش کند. آن چیزی که در این میان مورد تاکید ما و مرکز توجه ماست ضلع سوم مثلث است. رابطه حزب و جامعه. در این رابطه نه حزب ایستا است و نه جامعه. جامعه وقتی میگوئیم حزب و جامعه منظورمان رابطه حزب با مبارزات و اعتراضات در جامعه است. در رابطه بین جامعه و حکومت هیچ حزب و نیروی سیاسی بهتر از مردمی که مدام در حال اعتراض هستند فعال نیست. اشکال فعالیتی که مردم پیدا میکنند- حتی اشکالی که به نظر خیلی مدنی و غیر سیاسی به نظر میرسد مانند کتابخوانی در سندنج یا آواز خواندن زیر پل خواجه- فرمهای مختلف اعتراض سیاسی است. بنابراین نگران رابطه مردم و حکومت نباشید. هنوز کسانی هستند که میخواهند مردم را بجلو هل

رهاها و نقشه عملهای معینی برای تقویت و پیشروی آن داشته باشیم. این یک سری فعالیتها و اولویتها و اقدامات معین را بویژه در داخل کشور در دستور کار ما قرار میدهد.

خلاصه بحث من اینست که ما باید این چالش دیگر نه چنان پنهان در جامعه را، این درگیری که بین مردم و حکومت است و این اعتراضاتی که از هر سو دارد میجوشد را، تبدیل کنیم به یک حرکت سیاسی که نماینده دارد، حزب دارد، سخنگو دارد و این نماینده و حزب و سخنگو حزب کمونیست کارگری ایران است. این حزب نه فقط از طریق تلوویزیونش و یا تشکیلات خارج کشورش بلکه با فعالیت تبلیغی - گفتمانی، ملیای اجتماعی و فعالیت میدانی در داخل ایران این کار را انجام میدهد. این کار را میشود کرد. شرایط و توازن قوای امروز اجازه میدهد که ما بحث را ببریم بر سر مساله حاکمیت و دولت و سیستم موجود. نشانه های این امکانپذیری را داریم می بینیم. بیانه فعالین زنلانی یک نمونه است. جلل بین مردم و حکومت بجائی رسیده است که جوابش فقط میتواند جارو کردن این حکومت باشد. حزب باید خیلی روشن این را در دستور بگذارید و به پیش برید. اگر یکی از من برسد این پلنوم بر سر چیست خواهم گفت این پلنوم بر سر ادامه بحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی در شرایط امروز است. با اتکا به امکانات و شرایط مبارزه در این دوره و با اتکا به میدای اجتماعی در این

سفید و دموکراسی دو فاکتور در ایران فرا برسد همه مردم مثل حزب ما صحبت خواهند کرد. این موقعیتی است که حزب ما دارد.

### نقش و وظایف حزب

اگر بحث سرنگونی را از زاویه نظریه حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی مد نظر قرار بدهید متوجه خواهید شد که اساس کار ما اینست که در ایران امروز جوهر و مضمون و هدف این چالشی که در عرصه های مختلف و در همان فرمهایی که مردم میتوانند و توازن قوا اجازه میدهد جریان دارد را برجسته کنیم و نمایندگی کنیم. قطعنامه ای در این مورد داریم که مشخصا به همین موضوع میپردازد و بعدا در باره اش صحبت میکنیم. اینجا فقط کلی بگویم که اگر این تحلیل را قبول داشته باشیم که چالش اساسی در ایران کشمکش بین نود و نه درصدیها ی جامعه، کارگر و زن و جوان با جمهوری اسلامی است و موضوع اصلی این کشمکش نظام و سیستم حکومتی و دولت و حکومت است آنوقت همین را باید در محور سیاست عملی حزب قرار داد و آگاهانه به این جنبش تعیین که در خارج کشور سرنگونی طلبی را نمایندگی کنید و در داخل کشور صرفا در قالب مبارزه علیه اعدام و یا علیه حجاب و یا مبارزه برای دستمزد این نبرد به پیش برود. ما باید به جنبش مردم علیه حکومت تعیین بدهیم. باید آنرا معنی کنیم و

که چرخ سرمایه بکار بیفتد و بانکها و سرمایه گذاران خارجی در ایران سرمایه گذاری کنند و غیره ولی مردم منظور و تلقی دیگری از رابطه با آمریکا دارند. منظور آنها زندگی به شیوه زندگی مردم غرب به معنی مثبت کلمه است. یک زندگی مدرن و قرن بیست و یکمی. به این معنی که موزیک و جشن و شادی آزاد باشد و مردم آزادی بیان و عقیده و تشکل داشته باشند و کارگر ایرانی هم بتواند مثل کارگر انگلیسی تشکل داشته باشد و بتواند اعتصاب کند و غیره. یعنی حتی در مورد رابطه با غرب هم جامعه و توده مردم کارگر و زن و جوان نفی وضعیت حاضر را میبیند و به این معنی خواستار آن هستند و جناحهای حکومتی به معنای دیگری.

وقتی این تبیین را داشته باشید معنی واقعی حرکت مردم را بخودشان نشان میدهید. ما میگوئیم تویی که زیر حجاب اختناق نمیتوانی حرفت را بزنی اگر این حجاب نبود حرفت حرف من بود. من حرف دل تو را میزنم. آن جنبش باید حرف خودش و خواست خودش را از دهان ما بشنود چرا که در آن شرایط خودش نمیتواند این پرچم را بلند کند. خواهد گفت منمم اگر پام برسد به خارج مثل اینها حرف میزنم. منمم اگر در استودیوی کانال جدید باشم مثل اینها حرف میزنم. حزب سخن گو، صدا و نماینده جنبش انقلابی مردم ایران است وقتی که چتر اختناق را از رویش بردارید. پس فردا که دوره کتابهای جلد

## مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاتریزیسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.

برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shom

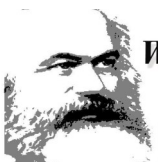
<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

این مشخصات را به دوستان و آشنایانتان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: [nctv.tamas@gmail.com](mailto:nctv.tamas@gmail.com)



**WE STILL NEED MARX**

**TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-Communist Party of Iran  
www.wpiran.org

## انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: علی جوادی

مسئول فنی: سهند مطلق

ای میل: [anternasional@yahoo.com](mailto:anternasional@yahoo.com)

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

## یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

### رویگردانی از مذهب یک جنبش سیاسی است

"فضای مجازی در افزایش شبهات دینی موثر بوده و انگیزه‌های سیاسی برای تزریق افکار غلط وجود دارد. ... این میدان، میدان واقعی جنگ است ..."

خامنه‌ای بازنده این جنگ جمهوری اسلامی است. فضای مجازی نه تنها برای جمهوری اسلامی و رهبرش بلکه برای کل مقدسات و اخلاقیات و احکام اسلامی آبرویی بجا نگذاشته است. آخرین نمونه جنبش تویتری "غلط است دیگر" بود که رهبر عالیقدر را سکه یک پول کرد.

خامنه‌ای میگوید در میدان جنگ فضای مجازی "روحانیون و طلاب باید مسلح و آماده، وارد عرصه مقابله با شبهات و تفکرات غلط و انحرافی شوند." اما "روحانیون" هر چه بیشتر تلاش میکنند، بیشتر به مضحکه مردم تبدیل میشوند. مایه و سوژه طنز و دست انداختن اسلام و جمهوری اسلامی و فقیه عالیقدرش در فضای مجازی و در جامعه، یعنی آنچه خامنه‌ای "شبهات دینی" و "تفکرات غلط و انحرافی" مینامد، دقیقاً همین اظهارات و موعظه‌های

"روحانیون و طلاب" بر سر منبرها و در رسانه‌های مجازی و غیر مجازی است. تا کنون نه تنها مجاهدتهای اینان و از جمله اظهارات خود خامنه‌ای برای نجات اسلام به نتیجه‌ای منجر نشده بلکه بر عکس هر چه بیشتر مجاهدت میکنند جامعه بیشتر از مذهب رویگردان میشود. یکی از پیامهای تویتری در موج غلط است دیگر این بود که "هر چه من میگویم مردم عکس اش را انجام میدهند، غلط است دیگر!" اما مساله از طنز و تمسخر بسیار فرتر می‌رود. این یک نبرد تمام عیار سیاسی است. نبرد همه جانبه مردم علیه نظام و حکومت جمهوری اسلامی. مشکل خامنه‌ای تنها بی اعتباری دین و مذهب نیست بلکه به بحال کشیده شدن کل نظام جمهوری اسلامی است. خامنه‌ای خود اعتراف میکند انگیزه‌های سیاسی برای "تزریق افکار غلط" وجود دارد. بجای "افکار غلط" معنی واقعی آن یعنی افکار ضد مذهبی را بنشانید، موضوع روشن میشود. رویگردانی از مذهب در جامعه ایران اساساً امری سیاسی است.

### "زخم خدا" بر پیکر جامعه ایران

آدم محسوب نمی‌شوند).

اما علت مطرح شدن دوباره این فتوای مشعشع خامنه‌ای در رسانه‌ها ملاقات فائزه رفسنجانی با یک زن بهائی تازه از زندان آزاد شده است. مکارم شیرازی میگوید "این کار جرم شرعی و قابل تعقیب است."

این اوج تازه‌ای از بهائی سیزی دیرینه جمهوری اسلامی است. بهائیان، یا عبارت صحیح تر مردم منسوب به بهائیت، از تحصیل دانشگاهی و کار دولتی محروم هستند، در موارد متعددی خانه‌هایشان و گورستانهایشان تخریب شده است، به گزارش عفو بین الملل تا سال ۹۶ بیش از ۲۰۰ نفر از بهائیان بخاطر اعتقاداتشان اعدام شده‌اند و هم اکنون بیش از ۸۰ نفر از افراد منسوب به این مذهب در زندان به سر می‌برند. آخرین خبر

جامعه هنوز میدانست و سال‌هاست حکومت هند در حال مبارزه با این نظام کاستی است. در ایران اما مساله بر عکس است. رهبر حکومت میخواهد کاست جدیدی از "نجنس‌ها" بسازد! زخم خدا بر پیکر جامعه ایران خود جمهوری اسلامی است.

این سیستم کاستی اسلامی یک نتیجه گریز ناپذیر دخالت مذهب در دولت و اسلامی بودن نظام و حکومت است. در این نظام شیعیان در راس هرم قرار دارند و مردم منسوب به مذاهب دیگر در رده‌های پندی و در رده آخر هم، همدیاف کاست نجس‌ها در هندوستان، بهائیان را قرار داده‌اند. (و البته آزاده‌ترین افراد یعنی بی‌خدایان و از دین برگشتگان هم که بنا بر قوانین شرعی خونشان حلال است اصلاً

"همه پیروان فرقه گمراه بهائیت محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آنها با چیززی، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آنها، نسبت به اموری که مشروط به طهارت است، واجب است."

از فتوای قدیمی خامنه‌ای

این فتوا را با گفته‌های هیتلر علیه یهودیان مقایسه کنید، هیتلر روسفید میشود!

در سیستم کاستی هندوستان بخشی از مردم "نجنس" قلمداد میشوند. "نجنسها" لمس ناپذیرند و در آخرین رده سیستم کاستی و جزو بیحقوقترین بخش جامعه هند محسوب میشوند. هند این سیستم را از عهد عتیق به ارث برده است. گاندی سیستم کاست را "زخم خدا" بر پیکر

## باید لایحه جرم سیاسی را بر سرشان خراب کرد

جنبش معلمان و جنبش آزادی زن و روزنامه نگاران و وبلاگنویسان و جوانان و حتی "مرتکبین" به موزیک و رقص و شادی را میگیرند و به اتهام ضربه زدن به نظام و اقدام علیه امنیت کشور به زندان میاندازند و بعد با کمال وقاحت ادعا میکنند "زندانی سیاسی نداریم!" پرونده سازی امنیتی برای هرکس اعتراضی به فقر و سرکوب موجود و "نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه" داشته باشد تا کنون اساس کار جمهوری اسلامی بوده است و لایحه کذائی اخیر نیز مهر تایید قانونی به آن زده است.

با این تمیهدات سرکوبگرانه باید با خواست لغو اتهام اخلاق در امنیت کشور و امنیتی کردن پرونده فعالین و مدافعین حقوق پایه‌ای کارگران و معلمان بخشهای مختلف جامعه به مقابله برخاست. باید اعلام کرد که اتهامات امنیتی باید از پرونده زندانیان سیاسی پاک بشود، همه کسانی که با چنین اتهاماتی در زندان بسر می‌برند آزاد بشوند، و آزادی تشکل و تجمع و اعتراض و اعتصاب بدون هیچ شرط و شروط و تبصره‌ای بر رسمیت شناخته بشود. باید لایحه جرم سیاسی را بر سرشان خراب کرد!

در این زمینه دستگیری و محاکمه ۳۲ نفر از بهائیان در استان گلستان است که جمعا به ۲۳۸ سال زندان محکوم شده‌اند. تنها همین نمونه رفتار با مردم منسوب به بهائیت برای نشان دادن عمق ارتجاع و ضدانسانی بودن حکومت اسلامی کافی است. صادق آملی لاریجانی رئیس قوه قضاییه میگوید "در کشوری که منتسب به امام زمان است دفاع از بهائیت هیچ معنایی ندارد." باید گفت در جمهوری اسلامی انسانیت هیچ معنایی ندارد. جامعه‌ای آزاد است که نه به اسلام و امام زمان منتسب

مجلس اسلامی اخیراً لایحه‌ای را در مورد جرم سیاسی تصویب کرده است. ماده اول این قانون میگوید "هرگاه رفتاری با انگیزه نقد عملکرد حاکمیت یا کسب یا حفظ قدرت، واقع شود بدون آنکه مرتکب، قصد ضربه زدن به اصول و چهارچوب‌های بنیادین نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شود." در تبصره این ماده اصول و چهارچوب‌های بنیادین نظام جمهوری اسلامی ایران چنین تعریف شده است: "دین و مذهب رسمی کشور، ابتدای نظام بر ولایت مطلقه فقیه، اسلامیت و جمهوریت."

بعبارت دیگر هر کس منتقد حکومت باشد جرم سیاسی مرتکب شده است و چنانچه این مخالفت علیه اسلامیت و ولی فقیه و میانی نظام باشد جرم شدید تری که معمولاً اخلاق در امنیت ملی و براندازی نرم و سخت و غیره نامیده میشود!

این تلاشی است برای نه تنها گسترش مصداق جرم سیاسی بر هر حرکت انتقادی بلکه پرونده سازی امنیتی علیه فعالین سیاسی و انکار اینکه زندانی سیاسی در ایران وجود دارد. فعالین جنبش کارگری و

باشد و نه به بهائیت و بهاء الله و نه به هیچ امام و پیغمبر و دین و خرافه دیگری. همه ادیان با آزادی انسان در تناقض اند و بیش از سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی مصداق بارز این حقیقت است. باید سیستم کاستی جمهوری اسلامی را از هم شکست و بساط مذهب را از دولت و قوانین و سیستم آموزشی و قضائی جامعه جمع کرد. این اولین شرط تامین و پاسداری از انسانیت و برابری و آزادی در جامعه است.



## بخش پنج محکوم به اعدام در کرمان و ارومیه

### این یک سونامی است در مقابل قتل عمد دولتی در ایران

را بخشیدند و به این سه نفر زندگی تازه ای بخشیدند. همچنین برای محکوم به اعدام حسام (الف) ۱۹ ساله نیز تقاضای عفو گردید که موافقت اولیه حاصل و از اجرای حکم وی فعلا جلو گیری شد. در گزارشی دیگر به نقل از اداره کل زندانهای استان کرمان، مدیر زندان مرکزی کرمان گفت: "در ماه رجب، دو مددجو ۳۴ ساله و ۳۳ ساله از زندانیان زندان مرکزی کرمان با جرم قتل عمد به ترتیب به مدت ۱۰ سال و ۸ سال در زندان مرکزی کرمان زندانی بوده و در آستانه اجرای حکم قصاص یا رضایت خانواده مقتول از مرگ نجات یافتنند."

گفته شد در زندان مرکزی کرمان در سال ۱۳۹۴ تعداد ۲۴۴ مورد با رضایت شاکی ها از مرگ نجات یافته اند.

کمیته بین المللی علیه اعدام همگان دعوت میکند علیه اعدام به میدان بیایند.

در مورد متهمین به قتل خانواده های داغدار از دو سال پیش با قدرت تمام تیر خلاص به پدیده اعدام در ایران زده و قهرمانانه و با صدای بلند اعلام میکنند اعدام پاسخ هیچ چیز نیست جز وسیله ایجاد رعب و وحشت و وسیله ترساندن مردم منزجر از حکومت و وسیله دوام و بقا این دستگاه جهمنی یعنی جمهوری نکست اسلامی. بعد از برجام و تنش های موجود در جامعه ایران، بعد از به میدان آمدن گسترده هزاران کارگر و بازنشسته و مردم زیر خط فقر، حکومت اسلامی و روحانی دستور داده است که به موج جدید اعدامها در همه زندانها دامن بزنند و هر روز تعدادی در ایران اعدام میشوند. در مقابل این اعدامها موج بخشش ها نیز گسترده تر شده است. آخرین اخبار از زندان ارومیه و کرمان است. صبحگاه روز دوشنبه محکومین به اعدام امیر (ب) ۳۵ ساله به اتهام قتل سیامک (پ)، بهنام (ح) ۳۱ ساله به اتهام قتل مهدی (الف) و خالد (ض) ۲۸ ساله پس از گفتگو با خانواده شاکیان آنها این متهمین به قتل

در سال ۱۳۹۴ فقط در زندان کرمان ۲۴۴ مورد رضایت شاکی صورت گرفته است..

با گذشت و بخشش خانواده های مقتول سه زندانی در زندان مرکزی ارومیه و دو زندانی در زندان مرکزی کرمان، از چوبه دار رهایی یافتند. مردم ایران داغ اعدامها در زندانهای حکومت اسلامی را بر سینه حک کرده اند. هر بار که حکومت اسلامی میخواهد از کارگر و زن معترض و منتقد حکومت زهر چشم بگیرد دستور داده میشود در همه زندانها تعدادی را اعدام کنند. این اعدامها باید شامل اعدام کودکان و زندانیان عقیدتی و سیاسی تا جایی که امکانش فراهم باشد، اعدام زنان و اعدام محکومین مواد مخدری و اعدام متهمین به قتل باشد. مردم در مقابل اعدام فعالین سیاسی و فعالین مدافع حقوق انسانی و منتقدین حکومت و یا اسلام و، با قدرت و اعتراض وارد میدان میشوند، در مورد متهمین مواد مخدری شاکی خصوصی حکومت است و کسی نمیتواند کاری بکند اما

## توحشی با نام "حکم نورانی قصاص"

"تعداد اعدامها، قصاص را که یک حکم نورانی است زیر سوال برده!"  
جواد لاریجانی

اعدام تنها تشعشع حکم نورانی قصاص نیست. سنگسار و قطع دست و پا چشم در آوردن هم از جمله نوافشانیهای دیگر قصاص است. در مورد سنگسار، اساسا در اثر مبارزات و اعتراضات گسترده نظیر کمپین جهانی دفاع از سکینه آشتیانی، عقب نشستند و حالا هم زیر فشار جنبش علیه اعدام ناگزیر شده اند از کاهش تعداد اعدامها سخن بگویند اما ماهیت جنایتکارانه قصاص و سیستم قضائی عهد دقیانوسی جمهوری اسلامی با این نوع عقب نشینی ها تغییر نمیکند. خانه از پای بست ویران است. در جمهوری اسلامی فلسفه قضا، عدالت و قضاوت، دادگاهها، جرمها و شیوه اثبات جرم، و سیستم کفیری تماما بر اساس قصاص، یعنی انتقامجویی عشیرتی در جوامع بلوی و پدر سالار در

۱۴۰۰ سال قبل، بنا شده است. در سیستم قضائی جمهوری اسلامی بیگناهان به اتهاماتی که جزء حقوق شخصی افراد است و در هیچ جامعه متمدنی جرم محسوب نمیشود - نظیر رابطه خارج از ازدواج، همجنسگرایی، بیحجابی، رقص و شادی در ملاء عام و غیره- دستگیر میشوند، در دادگاههایی که با ابتدائی ترین اصول دادرسی و اثبات جرم مغایر است محاکمه میشوند و به مجازاتهایی - نظیر تعزیر و شلاق و سنگسار و اعدام و قطع اعضای بدن و غیره- محکوم میشوند که خود از مصادیق بدترین نوع شکنجه اند. بر مزایای این سیستم نورانی باید فرو دستی و بیحقوقی علنی و رسمی زن و افراد منسوب به مذاهب دیگر را نیز افزود. آنچه از "حکم نورانی قصاص" ساطع میشود تبعیض و بیعدالتی و جنایت است و بس. این سیستم قضائی را باید به موزه عصر توحش سپرد.

## اگر بیگناه باشی بعد از اعدام به بهشت میروی

### اگر عدالت علی اینست و اسلام اینرا میگوید من هیچ اعتقادی به خدای علی ندارم!

از محکومین مواد مخدری به اعدام است. بسیاری بدون هیچ دلیلی دستگیر و به اعدام محکوم شده اند. حکومت اعدام به لشکر ذخیره اعدامیها احتیاج دارد و رضا یکی از آنها بود. حکومت جنایت و خون اسلامی باید سرنگون شود، بزرگ کنندگان این حکومت که میگویند بتدریج اوضاع بهتر میشود و برای این حکومت عمر میخرند مستقیما دستشان به خون رضا و رضاها آلوده است.

کمیته بین المللی علیه اعدام  
۱۸ ماه مه ۲۰۱۶

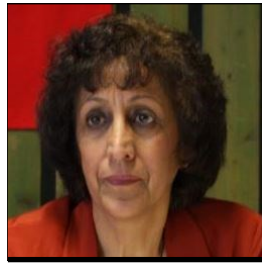
حصر منتقل شد و ۱۱ ماه ملاقات نداشت. بازپرس پرونده به ما میگفت تبرئه میشود. در یک دادگاه دو دقیقه ای و با حضور نمایان و کیل به او میگویند گردن بگیر کمکت میکنیم اما همسر میگوید بی گناهم چرا باید گردن بگیرم قاضی در پاسخ میگوید ایرادی ندارد اگر بی گناهی بعد از اعدام به بهشت میروی!  
او را با سرعت اعدام کردند، چرا که اکنون بعد از برجام کنایاتی اشان. احتیاج دارند تعدادی را در همه زندانها بکشند که بگویند هنوز میتوانند جامعه را کنترل کنند، هنوز میتوانند بکشند و بچاپند.  
پرونده رضا حسینی نمونه مجسم پرونده های بسیاری

اسمش رضا حسینی بود، ۳۴ ساله و اهل کوهدهشت لرستان سه شنبه ۳ ماه مه ۲۰۱۶ در زندان قزل حصار به همراه سه نفر دیگر اعدام شد. او حتی نتوانست با مادر و همسرش آخرین ملاقات داشته باشد.  
وصیت نامه ای نوشته که در آن گفته قاضی طبرانی در مقابل دفاع او از خودش که گفته بی گناه است به وی پاسخ میدهد اگر بیگناه باشی به بهشت میروی!  
خانم آزاده گراوند همسر رضا حسینی میگوید دستگیری رضا تنها بدلیل درگیری فیزیکی در پارکینگ خانه امان با ماموران بود.  
۷۰ روز تحت شکنجه و بازجویی بود، سپس به قزل

**به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید**

## کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر



یک موضوع محوری در جنبش اعتراضی کارگری امروز، اعتراض علیه سرکوب مبارزات کارگران، معلمان و کل جامعه تحت عنوان 'اخلال در نظم امنیت ملی کشور' است. اعتراضی که با بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده از رهبران کارگری و اسماعیل عبدی از رهبران اعتراضات معلمان در آستانه اول مه امسال آغاز شد و امروز شکل کارزاری گسترده بخود گرفته است. آخرین خبرها از این کارزار مهم آزادی اسماعیل عبدی و بیانیه او بعد از آزادی اش با تأکیدی دوباره بر خواستهای بیانیه مشترکشان با جعفر عظیم زاده و نیز بیانیه عظیم زاده به مناسبت آزادی عبدی و تأکید بر اینکه این آزادی موقت باید به آزادی بلون قید و شرط تبدیل شود، است. او در این بیانیه اعلام کرده است که تا رسیدن به خواستهای اعلام شده شان به اعتصاب غذایش ادامه میدهد.

چنانچه از این موضوع اعتراضات در محیط های کارگری هر روزه و گسترده است و مهمترینشان در هفته گذشته تجمعات اعتراضی در کارخانه چوب اسالم و بیرون کردن مدیریت از کارخانه توسط کارگران و تجمعات اعتراضی در فاز ۱۴ एसویه و موفقیت آنها در گرفتن یکماه از طلبهایشان بود. از دیگر اخبار اعتراضات کارگری، تجمع اعتراضی کارگران شهرداری فرابند، تجمع اعتراضی کارکنان بیمارستان هشترود در اعتراض به عدم پرداخت مطالباتشان، است که سرتیتر خبرها را تشکیل داده است.

**کارزار علیه سرکوب ها تحت عنوان 'اخلال در نظم امنیت ملی کشور'**

کارزار علیه سرکوب مبارزات کارگران، معلمان و کل جامعه تحت عنوان 'اخلال در نظم امنیت ملی کشور' و اتهاماتی از این دست، کارزاریست در دفاع از حقوق سیاسی پایه ای جامعه چون حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع و آزادی بیان. زنگ شروع این کارزار با بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده و

اسماعیل عبدی زده شد و بدنبال موجی از حمایت از سوی تشکلهای کارگری، معلمان و فعالین کارگری و معلمان معترض از داخل و خارج از زندان و نهادهای بین المللی امروز شکل کارزاری گسترده بخود گرفته است. خواست مشخص این کارزار لغو تمامی پرونده هایی است که برای فعالین کارگری و معلمان معترض و برای تمامی کسانی که با اتهاماتی چون 'اخلال در نظم امنیت ملی کشور' و امثال آن حکم زندان گرفته و یا تحت پیگرد قرار گرفته اند و آزادی فوری و بلون قید و شرط آنانست. اعتراض این کارزار به طور واقعی اعتراض علیه سرکوبگری های رژیم اسلامی و سیستم قضایی آن است که هر اعتراض برحق را تحت عنوان 'امنیتی' به محاکمه کشیده و با تهدید و زندان پاسخ میدهد. همچنین این کارزاریست در دفاع از مبارزات کارگران، معلمان و کل جامعه علیه ریاضت اقتصادی حکومت و برای داشتن یک زندگی انسانی که صف اصلی اش را کارگران و معلمان تشکیل میدهند و بطور بیسابقه ای این دو بخش اعتراضی جامعه را در کنار یکدیگر و در جلوی صحنه سیای جامعه قرار داده است. حمایت از این کارزار ادامه دارد. بیانیه کارگران سنیکای واحد، بیانیه کانون مدافعان حقوق کارگر، بیانیه آیت نیافر سخنگوی کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری، پیاده روی فرهنگیان شهرستان تاکستان در همبستگی با معلمان و کارگران زندانی، دیدار خانواده جعفر عظیم زاده و جمعی از معلمان و اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران و جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان با اسماعیل عبدی در فردای آزادی وی، و کار گروه وورکشاپ 'ایجاد همبستگی بین المللی کارگری در کنفرانس سالانه لیبراستارت در کانادا از جمله حمایت های انجام شده در این هفته است. محمد کاظمی از همکاران کمپین برای آزادی کارگران زندانی و از

سخنرانان کار گروه شرکت کننده در کنفرانس سالانه لیبراستارت در رابطه با نامه مشترک جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی سخن گفت و از به قتل رسیدن شاخه زمانی در زندان، بعنوان نمونه ای از رفتار رژیم اسلامی با کارگران زندانی یاد کرد. به هر شکل که میتوانیم صدای این کارزار در سطح جهانی باشیم.

**جعفر عظیم زاده در وضعیتی اضطراری**

جعفر عظیم زاده از رهبران کارزار لغو پرونده های سیاسی با اتهام 'اقدام علیه امنیت ملی' و امنیتی شمردن مبارزات کارگران و معلمان و... در بیانیه ای اش به مناسبت آزادی اسماعیل عبدی ضمن قدرانی از حمایت های وسیعی که از خواست و مبارزات آنان شده، مینویسد: "آزادی اسماعیل در عین حال که بسیار شگفت انگیز و مسرت بخش است اما به معنای برداشته شدن حتی قدمی کوچک در راستای تحقق خواسته های ما و میلیونها معلم و کارگر نیست.

ما در بیانیه مشترک خود که مورد حمایت قاطعانه و شورانگیز تشکلهای و جمعهای کارگران و معلمان کشور و سازمانهای کارگری و معلمان در سطح جهان قرار گرفته است، خواهان پایان دادن به امنیتی کردن اعتراضات صنفی و مدنی و برداشته شدن اتهام 'اجتماع و تبانی' به قصد اقدام علیه امنیت کشور" از پرونده های مفتوح کارگران و معلمان معترض و فعالین صنفی زندانی، منجمله خردمان شده ایم. ما به دستمزد زیر خط فقر، ممنوعیت برگزاری مستقل و آزادانه مراسم روز جهانی کارگر و معلم، ممنوعیت ایجاد تشکلهای مستقل صنفی و به عدم شفافیت و عمل موثر سازمان جهانی کار LO، در قبال نقض گسترده و فاحش حقوق بنیادین کارگران و معلمان ایران اعتراض کرده و دست به اعتصاب غذا زدیم. بر این اساس، تا آنجا که به

موضوع آزادی اسماعیل عبدی از طریق اخذ وثیقه سنگین و باز بودن پرونده وی با اتهامات سنگین امنیتی برمی گردد چنین اقدامی از سوی مرجع رسیدگی کننده به پرونده ایشان حتی در چهار چوب قانون شکنیهای موجود امری معمول و در مورد اسماعیل نیز محتمل و قابل پیش بینی بود. به همین دلیل آزادی او نه تنها نمیتواند مدعایی بر رسیدگی به خواستهای ما و میلیونها کارگر و معلم باشد بلکه به نظر می آید با هدف تحت الشعاع قرار دادن و محدود کردن دامنه ی (کارگر و معلم) جنبش رو به گسترش صورت گرفته باشد که حول خواست پایان دادن به امنیتی کردن اعتراضات کارگران و معلمان و اعتراض به وارد کردن اتهامات سنگین امنیتی به فعالین صنفی در اقصی نقاط کشور و در گستره ای جهانی آغاز شده است."

از سوی دیگر در روز ۲۵ اردیبهشت همزمان با آزادی اسماعیل عبدی از طریق پیامک به اطلاع خانواده جعفر عظیم زاده رساندند که برای تعیین تکلیف پرونده سال گذشته ی وی به دادگاه شهرستان ساوه مراجعه کنند. و پرونده مربوط به اعتصاب ۳۵ روزه کارگران لوله و نورد صفا در شهرستان ساوه در سال گذشته است که بازتابی گسترده داشت و در جریان آن ابتدا شاپور احسانی راد از کارگران اخراجی پروفیل ساوه و سپس جعفر عظیم زاده در وزارت اطلاعات ساوه احضار و پرونده مفتوحی برایشان تشکیل شد. هدف از احضار جعفر عظیم زاده به دادگاه ساوه برای بازگشایی پرونده ای دیگر، تشدید فشار بر روی او ست. بویژه با آزادی رسول بدایقی پس از سالها حبس، و آزادی موقت محمود بهشتی لنگرودی و اسماعیل عبدی، فشار بر جعفر عظیم زاده برای دست کشیدن از اعتصاب اما اتحاد جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی و همبستگی وسیعی که جریان دارد، پاسخ قاطعی به این تشبیهات است.

وضعیت جعفر عظیم زاده نگران کننده است. او از ۱۰ اردیبهشت در اعتصاب غذا بسر میبرد. هم اکنون طوماری در حمایت از جعفر عظیم زاده و خواستهای مشترک وی با اسماعیل عبدی در جریان است. به هر شکل که میتوایم ما هم صدای اعتراض آنان در سطح جهانی باشیم و با

اطمینان دادن بر اینکه این کارزار را با قدرت تا رسیدن به اهدافش دنبال خواهیم کرد، از جعفر عظیم زاده بخواهیم که به اعتصاب غذایش پایان دهد. در همین راستا ۵ اتحادیه بزرگ در فرانسه CFTD, CGT, n.ferou, FSU, Solida, UNSA اطمینان دادند. خطاب به جعفر عظیم زاده خواستار پایان دادن به اعتصاب غذایش شدند. قبلا نیز تعدادی از زندانیان سیاسی از زندان رجایی شهر و سندیکای نقاشان البرز ضمن حمایت از خواستهای جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی از آنها خواسته بودند که به اعتصاب غذایشان خاتمه دهند.

جمهوری اسلامی در قبال جان جعفر عظیم زاده و عظیم زاده ها در زندان مسئول است. با اعتراضی سراسری بر روی حکومت اسلامی فشار بگذاریم. جعفر عظیم زاده باید فوراً و بلون قید و شرط آزاد شود.

**"تا جعفر عظیم زاده آزاد نشود احساس آزادی نمی کنم"**

اسماعیل عبدی یکی دیگر از رهبران کارزار لغو پرونده های سیاسی با اتهام 'اقدام علیه امنیت ملی' و امنیتی شمردن مبارزات کارگران و معلمان و... روز شنبه ۲۵ اردیبهشت با قرار وثیقه ۳۰۰ میلیون تومانی آزاد شد. او در لحظاتی بعد از آزادی، طی پیامی ضمن اظهار خوشحالی از خبر آزادی رسول بدایقی، محمود بهشتی لنگرودی و علی اکبر باغانی، گفت: به دلیل آزاد نشدن همپندی اش جعفر عظیم زاده، احساس آزادی نمی کند و آرزوی آزادی وی را کرد. وی همچنین اعلام داشت که با توجه به تصمیم مشترک با جعفر عظیم زاده، قرار بر این بود که هر کدام آزاد شدند، به خاطر حفظ سلامت روانی خانواده دست از اعتصاب غذا بردارند. او با این گفته ها و با اعلام اینکه "ما همچنان بر سر مطالبات خود که همان برداشتن احکام امنیتی از پرونده های فعالان صنفی و کارگری هست اصرار داریم" در واقع عبت بودن تقلاهای حکومت اسلامی برای تفرقه اندازی در کارزار مهمی که در اعتراض به سرکوب ها و علیه فقر و ریاضت اقتصادی و برای داشتن زندگی انسانی در جریان است، را اعلام داشت. زنده باد اسماعیل عبدی. زنده باد جعفر عظیم زاده.



## جنبش روشنایی در افغانستان درد ما هم برق است و هم فرق!

سیامک بهاری



### بسترهای اصلی اعتراضات

#### مردمی

میلیونها مردم مصیبت دیده افغانستان دست در گریبان یکی از فلاکت‌ناز ترین وضعیت‌های اقتصادی چند دهه اخیر گردیده‌اند. تشدید بیکاری و گرانی، ناامنی و کابوس دائمی جنگ و گسترش حملات طالبان عملاً شیرازه جامعه را درهم ریخته است. بخش‌های بزرگی از کشور عملاً فاقد امکانات اولیه زندگی است. مهاجرت و فرار از کشور از سوی یکسو و فساد گسترده دولتی از سوی دیگر به یک چالش عظیم اجتماعی بدل شده است. وجود بیش از سه دهه ناامنی و جنگ، آتش نفاق قومی و ملی را شعله‌ورتر کرده است. حکومت وحدت ملی که رسماً بعنوان فاسدترین دولت در جهان مشهور خاص و عام است نه تنها عزم و اراده‌ای برای برون رفت از موقعیت کنونی ندارد که خود بستر اصلی تداوم وضعیت فلاکت‌ناز کنونی است.

بخش وسیعی از جامعه رسماً با خطر گرسنگی و فقر مطلق روبروست. گسترش سرسام آور بیکاری و نبود هیچ چشم اندازی برای خروج از وضعیت جهنمی کنونی، بیعدالتی و فساد عظیم، تبعیض و نابرابری، خشونت سازمان یافته دولتی، ناامنی و آوارگی بستر اصلی اجتماعی و بنیادی اعتراضات اخیر است.

مذتهاست که اعتراضات در اشکال متنوعی به ناامنی و خطر قحطی پنهان، به بیکاری و قوانین ضد زن، به فساد گسترده اداری و دولتی، به تبعیض آشکار و قومی و قبیله‌ای کردن نیازهای مناطق مختلف کشور درحال گسترش است.

اعتراضاتی که با قتل فجیع "فرخنده" عملاً خود را علیه نیروهای ارتجاعی جهادی و شبه طالبانی به خیابانها کشاند، سپس

در جنبش علیه بیکاری به طرح مطالبات پایه‌ای تری ارتقا داد. جنبش‌های سکولار و مدنی که پایه‌های سیاسی حاکمیت را بارها به لرزه در آوردند.

آنچه مردم را علیه شبکه توزیع برق به خیابانها می کشاند نه تنها نیاز بحق و میسر به انرژی الکتریسیته که مجموعه‌ای از اعتراضات و ناراضی‌گسترده‌ای است که مردم به‌دست انگشت اتهام را به سمت حکومت و سیاست‌های آن نشانه می‌روند و آنرا بنایی و مسبب بروز همه فجایع بی پایان و نابسامانی‌های دردناک زندگی شان می‌دانند.

مردم بخوبی دریافته‌اند که هیچ حقیقتی در ادعای "انکشاف توازن" از جانب حکومت وجود ندارد. همه این ادعاها پوچی خود را بارها و بارها در هر رودرویی روزمره با حکومت نشان داده است.

از سیاست صلح با طالبان بعنوان "برادران ناراضی" حکومت، تا گسترش دامنه فعالیت مافیای مواد مخدر و بی پناهی و آوارگی بخش عظیمی از مردم بویژه جوانان و فشرده شدن صف بیکاران تا باز گذاشتن دست جریان‌های جهادی و قوانین زن ستیزانه در جامعه تا قومی و قبیله‌ای کردن اداره جامعه، جایی برای اعتماد به دستگاه قدرت و اقرار آن باقی نگذاشته است.

آنچه مردم را به حق چنین خشمگین به خیابانها می کشاند هیچ چیز جز تلاش برای پایان دادن به این زندگی جهنمی نیست.

### جنبش روشنایی باید از شورای عالی عبور کند

جامعه افغانستان در جدالی جدی برای خروج و پایان دادن به بیش از سه دهه حرمان و ناامنی است. جامعه‌های جنگ زده و مصیبت دیده و زخم خورده، برای خلاصی از شر احزاب جهادی و حکومت‌های مافیایی، دارد راه‌های جدیدی را ابداع و تجربه می‌کند.

جنبش‌های اعتراضی اخیر بوضوح نشان می‌دهد که بخش معترض جامعه دارد شجاعانه و با جسارت پوست می‌اندازد و راه خود را باز می‌کند. به هر درجه

که اوضاع رادیکالتر می‌شود، به همان درجه رهبری رادیکالتری نیاز دارد. حرکات اعتراضی اخیر در نوع خود در کل تاریخ افغانستان بی سابقه است. چه در شکل و چه در محتوا، خواست‌های مردم دارد شفافتر، جسورانه‌تر و در عین حال متفاوتتر می‌گردد.

از همین رو، خط انتقال شبکه برق به سرعت شگرفی به خط فاصله و شکاف عمیق بین حکومت و مطالبات مردم بدل گردید!

سرعت و توان حرکت پیشروی اعتراضی مردم عمیقاً عدالتخواهانه، علیه تبعیض و نابرابری است. چنان هست که بتواند از خواست‌های محدود کنونی عبور کند و سیاست‌های دولت را به عقب براند. سخنرانی اشرف غنی و دست و پاچگی‌اش برای معین کردن هیئتی برای بررسی مجدد طرح انتقال شبکه برق و سکوت معنی‌دار عبدالله این را بخوبی نشان داد.

بنابراین، یک شرط اساسی این پیروزی رهبری است که گامها و حرکات بعدی را بشناسد و برای متحقق کردن مطالبات پایه‌ای مردم برنامه روشن داشته باشد.

شورای عالی مردمی که فعلاً ابتکار رهبری اعتراضات اخیر را دارد برای آنکه بتواند با قدرت اعتراضی مردم هماهنگ باشد، باید تاریخاً بتواند مهر مطالبات و خواست‌های اعتراض مردم را بر طرح‌های خود بزند. حرکت رو به پیش و موفقیت سیاسی اعتراضات وقتی به ذخیره فعالیت و گام‌های بعدی بدل می‌شود که نیروهای ارتجاعی بازدارنده را از سر راه خود برداشته باشد. این نیروها در حال حاضر دارند در همین شورا پیله می‌زنند و خط و نشان می‌کشند.

جامعه بشدت ملتهب است، جنبش‌های ارتجاعی منافع خود را در خطر می‌بینند، فعالیت خود همیشه در تلاش خواهند بود که نقش مؤثرتری ایفا کنند. جنبش اعتراضی را متوقف و یا به سمت خواست‌های خود منحرف کنند. از همین رو خود را بعنوان

گسترش اعتراضات و رشته تظاهراتی وسیع در شهرهای مختلف و از جمله در کابل به نام "جنبش روشنایی" که دامنه آن به خارج کشور هم کشیده شده است، در اعتراض به تغییرعبور خطوط شبکه برق رسانی از مناطق مرکزی افغانستان، باردیگر سبب شد تا دست دراز شده انواع مافیای حکومتی در کمبدهای پایه‌ای و اساسی در زیرساخت‌های اقتصادی، علم امکانات زیستی و رفاهی مردم مصیبت دیده افغانستان و فساد بی بلیل حکومتی در سطح و سیعی مطرح گردد.

کل امکانات داخلی تولید برق در افغانستان کمتر از ده درصد و بقیه نیاز کشور به انرژی الکتریسیته واردات برق از کشورهای مجاور، از جمله ترکمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ایران است. در حالی که بخش‌های وسیعی از کشور افغانستان بویژه مناطق مرکزی کماکان محروم از انرژی برق است. کشمکش مافیای درون و خارج از حکومت بر سر پروژه جنجالی شبکه انتقال برق از ترکمنستان به افغانستان که به پروژه (TUTAP) و

نیز پروژه دیگری به نام (CASA 1000) مشهور شده است. از سال ۲۰۱۳ و زمامداری حامد کرزای تا کنون ادامه دارد. پروژه‌هایی که جزئیات اجرایی آن مدام دستخوش تغییر بوده است و در اسناد افشاگرانه‌ای که اخیر منتشر شده حتی اصل وجودی و سندهای اعتباری خود این پروژه نیز مبهم و زیر سؤال است.

اختلافات میان شرکت آلمانی "فیشنر" و شرکت "برشنا" خود بخشی از همین کشمکش مافیایی است. گران شدن سرسام‌آور هزینه مصرف برق و متعاقب آن اعلام سود سالانه ۲۰۳ میلیون دلاری شرکت برشنا

## نگاهی بر حقوق مهاجرین افغان در ایران

لیلا یوسفی

بعد از سال ۱۳۵۷ افغانستان بیشترین آمار مهاجرت به ایران را دارد. طبق آمار، در طی سال‌ها بیش از سه میلیون مهاجر افغان وارد ایران شده‌اند که فقط ۸۰۰ هزار نفر از آنها پناهنده و مابقی اتباع غیر مجاز به شمار می‌روند. برخی سالهاست که در کمپ زندگی می‌کنند و به جز موارد محدود اجازه خروج از آن را نداشته‌اند.

از عمده‌ترین مشکلات این مهاجرین و پناهندگان و فرزندان آنها هویت گمشده، مشکلات اقامتی و تحصیلی و همچنین ممنوعیت کاری است. بسیاری از این مهاجرین با شهروندان ایرانی ازدواج کردند و فرزندان آنان نیز به تبع در ایران متولد شده‌اند. اما بخاطر قوانین و با وجود گذشت سال‌ها هنوز این کودکان دارای شناسنامه نیستند. نداشتن برگه هویت از همه جهات گذران زندگی را بر آنها سخت و دشوار کرده است. از جمله اینکه کمک هزینه‌ای از دولت دریافت نمی‌کنند و بیمه درمانی ندارند و مستقیماً از تحصیل هم محروم می‌شوند. بر همین اساس مهاجران افغان مقیم ایران به دلیل نداشتن مدرک معتبر اقامتی برای ثبت نام در مدارس ایران با مشکلاتی مواجه

سال گذشته مجموعاً ۱۱ هزار دانشجوی افغان در ایران وجود دارد. اما شرایط تحصیلی آنها بسیار عجیب و سخت می‌باشد. به گفته یک دانشجوی ممتاز افغان روی ویزای تحصیلی آنها نوشته حق کار ندارند و وام هم نمی‌توانند دریافت کنند. شهریه‌ها را قسط بندی نمی‌کنند و شهریه‌ها هر سال هم بالا می‌رود. طبق گفته این دانشجویان دوسال گذشته شهریه دانشجویان افغانستانی در دانشگاه‌های ایران به یکباره با افزایش چند برابری مواجه شده است و با توجه به اینکه آنها مشمول قوانینی مثل کمک هزینه تحصیلی و وام و قسط بندی نمی‌شوند، مجبور به ترک تحصیل شدند. حتی اگر رتبه اول کنکور هم باشند از پرداخت شهریه معاف نخواهند بود. ضمن اینکه برای دادن شهریه در هر ترم تکلیف مشخصی ندارند و بعد از اعلام مبلغ را باید به صورت یورو یا دلار پرداخت کنند.

این خبرها و شکایات شاید گوشه‌ای از زندگی سخت یک

برای دوره‌ی بعدی خودداری کردند. مسئله‌ی شرایط زندگی این مهاجرین و همچنین خطر بازگرداندن آنها به اجبار به کشورشان از ایران بعد از گاهی بیست سال زندگی و ممنوعیت بازگشت دوباره آنها، موضوعی است که بارها پرتنگ شده و دوباره در حاشیه قرار گرفته است. به دلیل نبود سازمان حمایت کننده و بازرسی از امور آنها و نبود قوانینی با اصول انسانی، آنها بعد از سال‌ها زندگی در ایران از داشتن یک برگه هویت محروم، در نتیجه از تمام زندگی اجتماعی محروم می‌شوند. جدا از تمام این مسائل تبلیغات ناسیونالیسم هم در ایجاد دیدگاه منفی علیه آنها در جامعه بی‌تاثیر نبوده است. با تمام این مشکلات، همچنان راه‌های کمک‌های انسانی و اعتراض به وضعیت آنها، تنها راه بهبود شرایط برای ایجاد یک زندگی درخور و شایسته یک انسان و گرفتن حقوق برابر برای قومیت و مرزهای جغرافیایی است.



امیدی جدی برای تغییرات ساختاری و پایه‌ای بدل گردیده است. این وظیفه تاریخی جنبش چپ است تا رهبری اعتراضات بحق مردم را بدست بگیرد، اعتماد مردم را جلب کند، برنامه و افق جدید مقابل جامعه بگذارد و راه جامعه را به سوی برابری و رفاه و خوشبختی هموار کند. این چپ باید با زبان خود حرف بزند و گرنه این جنبش را از اعتراضات پایه‌ای آن خلع سلاح می‌کنند و به خانه می‌فرستند!

بارها از رهبری شورای مرکزی جلوتر و رادیکالتر است. دخالت مردم در انتخابات رهبران اعتراضات، بخشی از پیشروی و درایت جنبش اعتراضی است و نباید از آن کوتاه بیاید. بیانیته شماره ۱۲ پس از تظاهرات کابل باید خطوط سیاسی حرکات اعتراضی مردم را روشن و صریح می‌کرد و فاصله خود را با احزاب جهادی، دست‌های دراز شده حکومتی در شورای عالی مرکزی را واضح می‌کرد. جنبش روشنائی پس از برگزاری تظاهرات موفق در داخل و خارج افغانستان به نقطه

جهادی و شرکای در قدرتشان برای کشور ساخته‌اند. جنس جنبش عدالتخواهانه مردم هیچ تناسبی با امثال محقق و خلیلی و شخصیت‌هایی از این دست ندارد. شورای مرکزی اگر دست جنبش‌های ارتجاعی را از سرخواستهای مردم کوتاه نکند، نه تنها شایستگی رهبری و نمایندگی اعتراضات را نخواهد داشت. که خود به سدی در راه پیشروی‌های آینده آن بدل خواهد شد. همین را باید بی‌تخفیف مقابل این رهبری گذاشت. این جنبش اعتراضی در حال حاضر

شروع تظاهرات، صرفاً حرکتی سمبولیک و فنی نیست. بلکه دارد مهر جنبش‌های دیگری را به پیشانی جنبش اعتراضی و عدالتخواهانه مردم می‌زند. مسیرش را منحرف می‌کند و مجدداً به چاله احزاب جهادی می‌اندازد.

مطالبه مردم با خواست توزیع عادلانه برق شروع می‌شود، اما این فقط بستری برای طرح خواستها و مطالبات پایه‌ای دیگر است. آنچه مردم را در صفوف فشرده و بی سابقه به خیابانها کشانده است، اعتراض عمیق مردم به جهنمی است که احزاب

سخت‌گویان و مصلحان جامعه به صف اول اعتراضات می‌رسانند تا سمت و سوی رادیکال آنرا تغییر دهند.

سخت‌گویان حرکت اعتراضی مردم در کابل اکیدا نباید کریم خلیلی، محمد محقق و امثالهم باشند! کسانی که یک پایشان در ارگ و کابینه و پای دیگرشان در جلسات سری احزاب جهادی است، سخت‌گو و نماینده مردم نبوده و نیستند. وانگهی کشاندن مردم معترض به مصلی مزاری برای